



شرح دعای هفتم صحیفه سجادیه- دعا در وقت گرفتاریها

نویسنده و محقق: فاطمه پورشفیغ

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

پاییز سال ۹۶

چکیده:

نظام جهان بر پایه علت و معلول استوار است و میان پدیده‌ها رابطه علی و معلولی برقرار است. تأثیر هر پدیده در پدیده دیگر مشروط به اذن و مشیت الهی بوده و اراده حکیمانه خداوند بر این است که فیاضیت خویش را غالباً از طریق نظام اسباب و مسببات تحقق بخشد.

کلید واژه: ابزار شناخت – آفتها- ارزشهای اخلاقی-دانش و عمل

مقدمه:

بلاها و گرفتاریها، انسان را به زانو در می آورد و تحمل انسان را درهم می شکنند پس این قالب در بسته در بطن خود علوم را ذخیره کرده است علمی از اینکه جز او کسی نیست - یا چاره سازی غیر از او نیست- در این اوان باید معرفت را تعریف کرد تا وجود انسان نه تنها تسلیم چاره سازی او گردد بلکه بر صبر بر مشگلات ورنجهای روزگار مقاومت را شیوه خود سازد.

گاهی قلبها از آنچه که بر انسان رخ داده لبریز از غم است، در این اثناء باید مراقب بود تا بیراهه روی که مسیر گمراه کننده ای است به روی فرد گشوده نگردد زیرا شیاطین انس و جن در کمین لحظه ای غفلت از سوی بشر است. خیلی مهم است که در غمناک ترین لحظات زندگی، خواری و ذلت جایگزین عزت نگردد و این بدست نمی آید مگر اینکه زیرکی، تدبیر، مدیریت لازمه و صحیح، زمینه ساز و تقویت کننده معرفت شخص باشد. اینچنین معرفتی بر پایه توحید و یکتا پرستی پشتوانه ای محکمی در رفع مشگلات وارد شده بر فرد است و این میسر نمی شود مگر انسان به رضایت مندی الهی رسیده باشد.

خداوند عاشق، معشوق گرفتار است، معشوقی که تمام وجودش لبریز از عشق به او باشد و توصیفش از گرفتاریها (ما رایتُ الا جمیلا) باشد، همچون زینب کبری(س) که در عمق گرفتاری و غم این جمله را بر زبان آورد.

عشق به خداوند آتش بحرانهای فرهنگی و اجتماعی و خانوادگی را به گلستان سرسبز و خرم تبدیل می کند، فقط باور داشته باش و باورش کن و یقینش را در وجودت تقویت کن و بدان که او تو را بیشتر از هر کس دیگر دوست دارد - او تو را تنها نمی گذارد و از رگ گردن به تو نزدیکتر است - باورش کن - او در هر جا و مکانی و در هر لحظه با توست پس مشگلات را با او در میان گذار و بدان که عشق به پروردگار، پیامی نهفته دارد " تو هستی و در نبودت نیز هستی" پس چنان کن در دنیا که سرمایه ای برای آخرت داشته باشی تا همیشه بقا یابی و جز نام نیک از تو نماند.

والسلام علی من اتبع الهدی

متن:

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَصَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ، مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ
يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حُدَّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ
الْفَرَجِ. دَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَ تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَتْ عَلَى
إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ. فَهِيَ بِمَشِيئَتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ. أَنْتَ الْمَدْعُوُّ
لِلْمُهِمَّاتِ، وَ أَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَ لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا
كَشَفْتَ وَ قَدْ نَزَلَ بِى يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَ أَلَمَّ بِى مَا قَدْ بَهَطَنِي حَمْلُهُ. وَ بِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ
عَلَى وَ بِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَى. فَلَا مُصِيرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَ لَا فَاتِحَ لِمَا
أَغْلَقْتَ، وَ لَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَ لَا مُبِيرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَ لَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ. فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَ آلِهِ، وَ افْتَحْ لى يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَ أَنْبِئْنِي حُسْنَ
النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ، وَ أَذْفِنِي حَلَاوَةَ الصَّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَ هَبْ لى مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجاً هَيِّئاً،
وَ اجْعَلْ لى مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِيّاً. وَ لَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَن تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَ اسْتِعْمَالِ
سُنَّتِكَ. فَقَدْ ضِفْتُ لِمَا نَزَلَ بِى يَا رَبِّ ذَرْعاً، وَ امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَى هَمّاً، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ
عَلَى كَشْفِ مَا مُيِّتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِى ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أُسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ .

ترجمه:

نیایش آن حضرت در کارهای مهم:

ای آنکه گره کارهای فرو بسته به سر انگشت تو گشوده می شود، و ای آن که سختی
دشواریها با تو آسان می گردد، و ای آن که راه گریز به سوی رهایی و آسودگی را از تو باید
خواست

سختیها به قدرت تو به نرمی گرایند و به لطف تو اسباب کارها فراهم آیند. فرمانِ الهی به
نیروی تو به انجام رسد، و چیزها، به ارادهی تو موجود شوند،
و خواستِ تو را، بی آن که بگویی، فرمان برند، و از آنچه خواستِ تو نیست، بی آن که بگویی،
رو بگردانند

تویی آن که در کارهای مهم بخوانندش، و در ناگواریها بدو پناه برند. هیچ بلایی از ما برنگردد
مگر تو آن بلا را بگردانی، و هیچ اندوهی بر طرف نشود مگر تو آن را از دل برانی .
ای پروردگار من، اینک بلایی بر سرم فرود آمده که سنگینی اش مرا به زانو درآورده است، و به
دردی گرفتار آمده ام که با آن مدارا نتوانم کرد .

این همه را تو به نیروی خویش بر من وارد آورده ای و به سوی من روان کرده ای
آنچه تو بر من وارد آورده ای، هیچ کس باز نبرد، و آنچه تو به سوی من روان کرده ای، هیچ کس
برنگرداند. دری را که تو بسته باشی. کس نگشاید، و دری را که تو گشوده باشی، کس

نتواند بست. آن کار را که تو دشوار کنی، هیچ کس آسان نکند، و آن کس را که تو خوار گردانی، کسی مدد نرساند .

پس بر محمد و خاندانش درود فرست. ای پروردگار من، به احسانِ خویش در آسایش به روی من بگشا، و به نیروی خود، سختیِ اندوهم را درهم شکن، و در آنچه زبان شکایت بدان گشوده‌ام، به نیکی بنگر، و مرا در آنچه از تو خواسته‌ام، شیرینیِ استجابت بچشان، و از پیش خود، رحمت و گشایشی دلخواه به من ده، و راه بیرون شدن از این گرفتاری را پیش پایم نه. و مرا به سبب گرفتاری، از انجام دادنِ واجبات و پیروی آیین خود بازمدار. ای پروردگار من، از آنچه بر سرم آمده، دلتنگ و بی‌طاقتم، و جانم از آن اندوه که نصیب من گردیده، آکنده است؛ و این در حالی است که تنها تو می‌توانی آن اندوه را از میان برداری و آنچه را بدان گرفتار آمده‌ام دور کنی. پس با من چنین کن، اگر چه شایسته‌ی آن نباشم، ای صاحب عرش بزرگ .

شرح دعا :

کلید واژه ها در معنا:

قضا = در اصطلاح علم کلام عبارتند از حتمیت نظام موجود عالم است امری است که باید باشد و تخلف ناپذیر است. بطوری که با احکام و روابط و قواعد حتمیه آن به مبارزه و مقابله نمی توان پرداخت و هر گونه مبارزه ای با واقعیات آن محکوم به شکست است.

اراده خدا = مساله "اراده" یکی از مشکل ترین مسائل فلسفه است و اختلافات زیادی را در بین فلاسفه و نحله های کلامی بر انگیزته است.

اراده از صفات ثبوتیه خداوند و " مرید" از اسماء الهی است. گفت وگو در باره حقیقت اراده الهی، وصف ذات با فعل بودن، قدیم یا حادث بودن، ارتباط اراده با دیگر صفات الهی، مسئله قابل بررسی است.

علامه طباطبائی درباره تعریف مفهومی مشیت و اراده الهی می گوید:
اگر بخواهیم به مفاهیم عرفی اراده تحفظ کنیم، نمی توانیم آن را به عنوان صفت ذاتی برای واجب تعالی اثبات کنیم. آنچه فلاسفه بیان کرده اند، در واقع تخلیه این لفظ از مفاهیم خاص آن ها و اعطای مفاهیم جدیدی به آن هاست. بر اساس تحلیلی که فلاسفه به عمل آورده اند، اراده در واقع یکی از وجوه علم باری تعالی است مانند سمع و بصر، از این رو لزومی ندارد که ما اراده را صفت خاصی در برابر علم قرار دهیم و آن را در شمار اوصاف ذاتی واجب ذکر کنی

از این روست که باید گفت: اراده که به واجب تعالی نسبت داده می شود، از مقام فعل انتزاع می گردد یا از خود فعلی که در خارج تحقق می یابد. در این صورت آن فعل به ترتیب اراده، ایجاب، وجوب، ایجاد و نهایتا وجود می باشد. حاصل مطلب اینکه به دو لحاظ می توان اراده را از صفات فعل واجب دانست

اراده خداوند: حکماء اراده خداوند را همان علم خداوند به نظام می دانند که این علم اکمل و اتم است و همین علم اتم و اکمل برای ایجاد و وجود نظام اکمل کافی است و مرجح طرف وجود است.

فلسفه گرفتاری و بلا:

برخی بلاها و مصائب آثار و نتیجه اعمال خود انسان هاست، از این رو نسبت به برخی مؤمنین می توان گفت، آن ها خود باعث فرو فرستادن بلا از جانب خداوند هستند، یعنی در طول زندگی لغزش هایی از آن ها سر می زند که مستوجب تنبیه است و خداوند به خاطر ایمان این اشخاص عذاب آن ها را در قالب بلا در این دنیا فرو می فرستد و عذاب آن ها را به آخرت محوّل نمی کند و به این وسیله آن ها را از آلودگی پاک کرده و آماده متنعم شدن از نعمت های اخروی می گرداند.

در حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند:

انّ العبد اذا كثرت ذنوبه و لم یکن عنده من العمل ما یكفرها ابتلاءً بالحزن لیکفرها(الكافی ج۲/۴۴۴)

هنگامی که بنده ای گناهانش افزون شود و اعمالی که آن را جبران کند نداشته باشد، خداوند او را گرفتار اندوه می کند تا گناهانش را پاک کند.

بلا و گرفتاری بر انسان ؛ نتیجه گناهان - کفاره گناهان - ترفیع درجات و ارتقاء به درجه کمال-

امام علی(ع) می فرمایند: «ان البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجه» بلا برای ستمگر تأدیب است و برای مؤمن امتحان و برای پیامبر، مقام و درجه است.(ترجمه میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۸۳،)

شناخت:

هیچ سلامتی مانند سلامتی دل نیست، چگونه آنرا بدست آوریم؟

المعرفة- شناخت:

شناخت خداوند مونس هر تنهایی، و بار هر بی کسی و روشنایی هر تاریکی و نیروی هر ناتوانی و شفای هر بیماری - هرکس که علم و معرفت بخدا در دلش جای گیرد ، بی نیازی از خلق خدا در آن مأوی گزیند(غررالحکم)

پیامبر(ص) می فرماید :

هر که خدا شناس تر باشد خدا ترس تر است.(البخار۷۰/۳۹۳/۶۴)

دلیل بر یگانگی خداوند چیست؟

امام صادق(ع) پاسخ می دهند:

نیازمندی آفریدگان دلیل بر یگانگی خداوند است. خداوند یکی است و غیران نیست "لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا....."(انبیاء ۲۲)

اعتقاد به خدایان متعدد پیامدهای ناگوار دارد.

پیوستگی و هماهنگی تدبیر و نظام حاکم بر هستی و کامل بودن آفرینش، دلیل بر یگانگی خدا است. چنانکه خدای عزوجل فرموده است: اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می بود هر دو تباه می شدند. امام علی(ع) فرمود: خدا یکی است اما نه آن یکی که از مقوله عدد است(نهج البلاغه - خطبه ۱۵۲) خدا به حرکت و سکون وصف نمی شود. خدا نه زاینده است و نه زاده شده . خدا نه در درون چیزی است و نه بیرون از آنها . دیدگان او را در نمی یابند.

امام باقر(ع) در پاسخ مردی از خوارج که پرسید، آیا خدا را دیده ای؟ فرمود: چشمها با نگاه ظاهری او را ندیده اند بلکه دلها از طریق حقایق ایمان مشاهده اش کرده اند . (التوحید ۱۰۸/۵) در حدیث معراج آمده است :

زندگی جاویدان زندگی است که آدمی برای خود چنان کار کند که دنیا در نظرش بی ارزش شود و در نگاهش خرد آید و آخرت در نظرش بزرگ شود - هرگاه چنین کند در دل او چنان محبتی قرار دهد که دل او وفراغت و اشتغال و همت و سخنش از نعمتی که به دوستداران خود عطا کرده ام؛ همگی را از خودم گردانم و چشم دل و گوشش را باز کنم تا به دل خود بشنود و به دل خود به شکوه و عظمت من بنگرد.(ارشاد القلوب/۲۰۴)

علم خدا ازلی است ، علم خدا به گذشته و آینده یکسان است ، هر دانایی جز خدا ، دانش خود را از کسی آموخته است - علم خدا در وصف نمی گنجد. خدا دادگر است و عادل- نهان بودنش مانع آشکار بودن او نیست . آشکار بودنش از نهان بودن او جلوگیری نمی کند. او مالک است مالک همه چیز است. او شنوا است نه به واسطه ابزار. او همه چیز را می بیند ولی دیدگان او را نمی بیند . خدا بصیر و بیناست. او صمد است یعنی دارای اجزاء نیست. خدا مالک است و سمیع . خدا لطیف است . امام رضا(ع) فرمود: لطیف بودن به معنای کمی و باریکی و خردی نیست بلکه به معنای نفوذ (علم و قدرت او) در اشیاء و غیر قابل درک بودن است(الکافی/۱/۲۲۲/۲)

خدا آگاه به امور و قوی و خبیر است. خبیر است که چیزی از نظرش پنهان نیست و قوی است بر هر چیزی و احاطه دارد بر همه چیز ، توانا و نیرومند است.

" من له العزّة جميعاً" - من بیده العزّة و الدُّث - العزّة لله و للرّسوله و للمؤمنين "

امام باقر(ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است : عزّت در دنیا و آخرت - رستگاری در دنیا و آخرت - هیبت در سینه های ستمگران (الکافی/۸/۲۳۴/۳۱۰) عزّت دست خداوند است و هر که عزّت را از جز خدا بجوید به هلاکت رسد - و ذلّت شیوه او گردد - پروایی از خداوند کمال عزّت است.

امام باقر(ع) فرمود: بی نیازی و عزّت در دل مؤمن می چرخند و چون به نقطه ای که در آن توکل است رسیدند در آن جا مستقر می شوند(کشف الغمه ۳/۳۵۹)

ابزار شناخت:

اسلام برای شناخت جهان و حقایق دینی از سه نوع ابزار بهره می گیرد:

۱- حس ، حس شنوایی، بینایی

۲- عقل و خرد، قوه ای در انسان ، که قوای دیگر شهویه ، غضبیه، وهمیه را کنترل می کند تا از مسیر حق و حقیقت دور نشود.

۳- وحی، وسیله ارتباط با جهان غیب است که اشخاص خاص و انسانهای والا در این مرحله ارتباط با جهان غیب دارند.

دو گزینه ابتدائی برای همه مردم است ولی گزینه سوم برای افرادی است که مورد عنایت خاص خداوند قرار گرفته اند و بارزترین نمونه آن پیامبران الهی باشند.

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸)-

افئده جمع فواد است و به قرینه سمع و ابصار ، عقل و خرد آدمی است.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ(نحل۴۳)

انسان مذهبی در شناخت جهان و مذهب از حس بهره می گیرد ولی غالباً ادراکات حسی پایه و زمینه داوریهای عقل و خرد را می سازد .همچنانکه از خرد و شناخت خدا و صفات و افعال او بهره گرفته می شود. عقل و وحی حجیت یکدیگر را تأیید می کنند قرآن کریم ، بسیاری از موارد را به داوری عقل رهبری می کند و مردم را به اندیشیدن و تعقل در شگفتیهای خلقت دعوت می فرماید.(عقاید امامیه- آیت الله سبحانی)

ائمه(ع) بر حجیت عقل تأکید کرده اند.امام موسی کاظم(ع) وحی را حجیت ظاهری و خود را حجت باطنی شمرده است.

إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حَجَّتَيْنِ : حجة ظاهره و حجة باطنه فأما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة و أما الباطنه فالعقول (کلینی - کافی ۱/۱۶۱)

اصل شناخت این است که شناخت خودش باشد در عین حق و حقیقت ، اگر بخشی از آن عین حقیقت باشد و در مرحله دیگر جامعه خطا بپوشد این شناخت متصور نیست.

نظام جهان و علت و معلول:

نظام جهان بر پایه علت و معلول استوار است و میان پدیده‌ها رابطه علی و معلولی برقرار است. تأثیر هر پدیده در پدیده دیگر مشروط به اذن و مشیت الهی بوده و اراده حکیمانه خداوند بر این است که فیاضیت خویش را غالباً از طریق نظام اسباب و مسببات تحقق بخشد. " والبلد الطیب یخرُجُ نباتُهُ یاذن ربّه (اعراف/۵۸) گیاه سرزمین پاکیزه به اذن پروردگار می‌روید.

غایت انسان و جهان آنگاه تحقق می‌یابد که قیامت بر پا گردد چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرمود: فَإِنَّ الغایه القیامة .. (نهج البلاغه خطبه ۱۹۰)

انسان از دیدگاه اسلام:

انسان با فطرت پاک و توحیدی دنیا آمده است؛ اگر عوامل خارجی او را منحرف نکند راه حق را خواهد پیمود. " فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها (روم/۳۰) " بدون هیچ انحراف به چپ و راست به آیین الهی روی آور که خداوند انسانها را بر اساس آن آفریده است " لقد اصبحنا فی زمان اتّخذ أكثر أهله الغدر کیسا، و نسبهم اهل الجهل فیهِ الی حُسن الحيلة " ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن، بی وفایی و دغل کاری را زیرکی می‌دانند و نادانان، آن مردم را با تدبیر و چاره اندیش می‌خوانند. (نهج البلاغه - خطبه ۴۱)

" الیمینُ و الشمالُ مضلّةٌ و الطریقُ الوسطیُّ هی الجادّةُ . علیها باقی کتاب و آثا النبوّ و منها منفذُ السنّة و الیها مصیر العاقبة " انحراف به راست و چپ گمراهی است، راه مستقیم و میانه، جاده وسیع حق است، پیشرفت سنت از همین راه است و گردیدن عاقبت به سوی همین مقصد می‌باشد. (نهج البلاغه - خطبه ۱۶)

انسان و اختیار:

انسان موجودی است مختار و انتخابگر، یعنی در پرتو قوه عقلیه پس از بررسی جوانب مختلف فعل، انجام یا ترک آن را بر می‌گزیند. " انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا (انسان-۳) انسان با موهبت اختیار، موجودی مسئول است- مسئول در برابر خدا در برابر پیامبران و رهبران الهی- در برابر گوهر انسانی خویش و انسانهای دیگر و در برابر جهان؛ اوفوا بالعهد إنّ العهد کان مسئولاً (اسرا/۳۴)

کمالات معنوی:

هیچ انسانی بر دیگری مزیت ندارد مگر از طریق کمالات معنوی- که بارزترین ملاک مزیت و برتری، تقوی و پرهیزگاری در همه شئون زندگی است " أنّ أکرّمکم عند الله أتقاکم (حجرات ۱۳) همانا گرامیترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

ارزشهای اخلاقی:

ارزشهای اخلاقی که در حقیقت اصول انسانیت بوده و ریشه فطری دارند ، اصولی ثابت و جاودانه اند و گذشت زمان و تحولات اجتماعی سبب تغییر و دگرگونی آنها نمی شود .مثلا زیبایی وفا به عهد و پیمان ، یا نیکی را با نیکی پاسخ گفتن ، امری جاودانه است و تا بشر بوده و خواهد بود ، این قانون اخلاقی دگرگون نخواهد شد(الرحمن/۶۰)

"هل جزاء الاحسان الا الاحسان " آیا پاداش احسان چیزی جز احسان است. " ما علی المحسنین من سبیل " بر نیکوکاران نکوهشی نیست.(توبه/۹۱)

ثواب و عقاب اعمال:

اعمال انسان علاوه بر پاداش و کیفر در جهان دیگر، در این جهان خالی از پیامدهای خوب و بد نیست . این حقیقتی است که وحی از آن پرده برداشته و علم بشر نیز تا حدی بدان پی برده است. ولو أنّ اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض... (اعراف/۹۶) هر گاه اهل آبادیها ایمان آوردند و پرهیزگار باشند درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنان می گشاییم. حضرت نوح(ع) به امت خود یاد آور می شود که میان پاکی از گناه و گشوده شدن درهای رحمت الهی و فزونی نعمت خداوند رابطه ای بر قرار است. "فقلت استغفروا ربکم إنّہ کان غفاراً" - "یرسل السماء علیکم مدراراً" - "ویمدکم باموال و بنین و يجعل لکم جنّات و نخیل و یجعل لکم انهاراً" -

دین گریزی انسانها:

دین گریزی انسانها ناشی از عللی است که صرفنظر از برخی عوامل بیرونی عمدتاً ریشه در عقاید و اخلاق و رفتار خود آنان دارد و این اصل با قضا و قدر الهی نیز منافات ندارد ؛ می توان گفت: مشیت کلی الهی بر این تعلق گرفته است که امتها از طریق عقاید و رفتار خود سرنوشت خود را رقم زنند و جامعه ای که روابط اجتماعی خود را بر اصل عدالت و دادگری استوار سازد، زندگی نیک و آرام خواهد داشت ، و امتی که روابط اجتماعی خود را بر خلاف آن قرار دهد، سرنوشت ناگواری در کمین او خواهد بود. و این اصل همان است که در اصطلاح قرآن "سنتهای الهی " نامیده شده است ولن تجد لسنة الله تحویلاً(فاطر ۴۲/۴۳)

حدّ آزادی فردی:

یکی از مظاهر آزادی فردی در اسلام این است که در پذیرش دین اجباری نیست " لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی" (بقره ۲۵۶) در دین اکراهی و اجباری نیست (دین مجموعه ای از اعتقادات و دستور العمل لازمه خود است - الف و لام بر سر دین یعنی دین اسلام و شریعت آن - در انتخاب دین اجباری نیست ولی در ادامه آیه ، بنده را تشویق می کند به یک انتخاب صحیح و قابل رشد که او را از طاغوت و شیاطین دور نگه دارد و نور ایمان را در قلبش پرورش دهد.

دین مطلوب ، ایمان و باور قلبی است و این چیزی نیست که با عنف و زور در دل انسان جای گیرد بلکه در گرو حصول یک رشته مقدمات است که مهمترین آنها روشن شدن حق از باطل می باشد.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: «در جمله: " لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ"، دین اجباری نفی شده است، چون دین عبارت است از يك سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد، و جامع همه آن معارف، يك کلمه است و آن عبارت است از " اعتقادات"، و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است، که عبارت است از حرکاتی مادی و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد، و یا مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزاید.» المیزان (ترجمه)، جلد ۲، ص ۵۲۳)

راههای رسیدن به عزّت :

در دعای مکارم امام زین العابدین(ع): أعزّنی و لا تبتلینی بالكبر ولا ترفعنی فی الناس.... در این فراز از دعا نیز حضرت از خداوند عزت ظاهری و ذلت باطنی درخواست می کند: فرق این دو فراز چیست؟

در جواب باید گفت که: فرق در این است که در فراز چهاردهم صحیفه حضرت، عزت باطنی را از خداوند طلب کرده بود، ولی در این فراز از دعای مکارم الاخلاق عزت ظاهری را هم به همراه ذلت باطنی می خواهد .

تفاوت های میان عزت باطنی و عزت ظاهری:

عزت باطنی و درونی عزتی است که با روح شخص عزیز آمیخته می شود و در اعماق وجودش جا می گیرد، ولی ظاهری احترامی است که مردم نسبت به شخص عزیز معمول می دارند و او را مورد تکریم خود قرار می دهند
خدایا مرا عزّت بخش . به کبر و غرور مبتلایم مفرما - مرا در نزد مردم درجه ای بالا مبر- جز این که به همان اندازه در نظر خودم فرود آوری ، و هیچ عزّت آشکاری برایم پدید میاور مگر این که بهمان اندازه ذلّتی درونی در نظر خودم پدید آوری.

دانش و عمل:

دانش حکمت ارشاد است و مانع آفتهاست و بهترین دارایی است . دانش چراغ هدایت، و راهنمای خرد است - دانش ریشه خوبیهاست اگر عمل نشود - مرکب دانش بر خون شهدا برتری دارد- عمل و رفتار پسندیده بر مبنای آموزش و آموختن دانش بهتر از بسیاری عبادت است.

آموختن دانش باید از اهلش باشد یعنی اهل علم و از غیر علم نباید آموخت. برخی دانشها از نادانی و حاصل از جهل است که جامعه و خانواده را تهدید می کند.

بیموز تا بدانی و بدانی تا عمل کنی - چون اگر کسی بدون شناخت وارد عمل شود خراب کردنش بیشتر از درست کردن اوست.

آموزش قرآن و سعی در کسب معارف قرآن نشانه دانایی است در غیر اینصورت وبال است و در قیامت انسان نابینا محشور می شود.

آموختن علم که آنرا بکار نبندی به حال تو سودمند نیست - دانش بسیار هر گاه به ان عمل نکنی جز بر نادانی تو نمی افزاید.

شناخت خواطر:

مبدأ و منشأ افعال "خواطر" هستند که رغبت را بر انگیزند ، و آن رغبت عزم را بر می انگیزد و عزم را نیت بر می انگیزد و نیت نیز اندامهای تن را به فعل وادار می کند. این قسم از خواطر ؛ اگر مبدأ خیر باشد "الهام" خواهد بود و نیک و پسندیده است و اگر مبدأ شرّ قرار گیرد "وسواس" خواهد بود و مذموم است.

پس الهام اثر فرشتگان بزرگوار و کریم است. و "وسواس" اثر یک شیطان پنهان است . هر نفسی در آغاز فطرت و خلقتش از فرشته و شیطان به طور مساوی تأثیر می پذیرد . پس اگر نفس طبق مقتضای شهوت یا غضبش عمل کند ، مجال ، مجال شیطان است که بوسیله "وسوسه" وارد قلب می شود، و اگر به ذکر و یاد خداوندی بر گردد ، میدان برای شیطان تنگ و تنگ تر می شود، در نتیجه از جان کوچ می کند و به دنبال آن فرشته الهام بخش وارد قلب می شود. بدین ترتیب، دو لشکر فرشتگان و شیاطین در میدان و معرکه گاه نفس پیوسته در گیر بوده ، مدام در حال حمله و جنگ با یکدیگر هستند ، چرا که نفس به واسطه دو قوه عقلیه و وهمیه و به سبب قابلیت داشتن به این هر دو امر ، جولانگاه این دو لشکر است تا سرانجام یکی از دو لشکر فاتح شده و مملکت جان را تسخیر کند و آن را موطن خویش اتخاذ کند.

رسول خدا(ص) چنین می فرماید: خداوند انسان را سه صنف آفرید: صنفی مانند چهارپایان که در باره اش می فرماید: برای آنها قلبهائی است که با آن فهم نمی کنند، و چشم هایی که با آن نمی نگرند. صنف دیگر کسانی هستند که بدن هایشان مانند بدن انسان ها و جانهایشان مانند جان شیاطین است. صنف دیگر مانند فرشتگان هستند ، آنها کسانی هستند که در روزی که سایه و پناهی نخواهد بود در سایه سار خدا و پناه او خواهند بود .(جامع السعادات ج ۱ علامه مهدی نراقی- ترجمه)

راههای پیروزی بر مشکلات:

جهاد با نفس:

انسان در برابر نفوس گوناگون قرار گرفته نفوسی که انسان را به سوء و بدی و شرّ دعوت می کند. (نفس اماره)

نفوسی که حاصل از ایمان شخص و یقین او نسبت به پروردگار عالم است (نفس مطمئنه) رسول خدا(ص) می فرماید: توانمند کسی است که بر نفس خویش چیره شده باشد. (جهاد با نفس- شیخ حر عاملی)- حق نفست بر تو این است که آنرا در راه فرمانبرداری از خدای تعالی بکار واداری. امام صادق(ع) فرمود: همانا خداوند بزرگواریهای اخلاقی را به رسول خود اختصاص داد. پس خود را بیازمایید اگر آن مکارم در وجود شما باشد خدای را سپاس گویند و در طلب زیادی آنها به سوی خدا زاری نمایید پس عدد آنها را ده عدد ذکر کرده است: یقین، قناعت، صبر، سکر، بردباری، خوش خلقی، سخاوت، غیرت، شجاعت، مردانگی(همان) امام صادق(ع) فرمود: بر مؤمن سزاوار است که دار هشت خصلت باشد.

۱- هنگام فتنه ها با وقار و بردبار باشد.

۲- هنگام نزول بلا شکیبیا باشد.

۳- هنگام فراخی و ناز و نعمت شکر گذار باشد.

۴- قانع باشد به آنچه که خداوند به او روزی داده

۵- به دشمنان ستم نکند.

۶- به دوستان جفا نکند.

۷- بدنش از او در سختی باشد.

۸- مردم از او در آرامش باشند.(همان)

راههای پیروزی بر مشکلات:

هیچ مصیبتی به بنده نمی رسد مگر بخاطر گناهی و آنچه خدا از آن در می گذرد بیشتر است (شیخ حر عاملی- جهاد با نفس)

راه پیروزی در آزمایشهای الهی چند چیز است:

۱- صبر و مقاومت

۲- توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات

۳- توجه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشگلات را پشت سر گذارده اند.

۴- توجه به اینکه مشگلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد. (محسن قرائتی- دقایقی با قرآن)

امام حسین (ع) وقتی کودکش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: " هَوْنٌ عَلَيَّ ما نزل بی إنَّه بعین الله (بحار ج ۴۵ ص ۴۶) این حادثه سخت ، چون خدا آنرا می بیند برایم آسان می نماید.

مردم و مشگلات:

مردم در برابر مشگلات و مصایب چند دسته اند:

۱- گروهی ناشکیبا و اهل جیغ و داد: "اذا مسَّ الشرّ جزوعاً" (معارج ۲۰)

۲- افراد بردبار و اهل صبر "وبشّر الصابرين" (بقره/۱۵۵)

۳- افرادی که علاوه بر صبر ، شکرگذارند "اللهم لك الحمد ، حمد الشاکرين لك على مصابهم.... (زیارت عاشورا)

گرفتاریها و بلاها:

گرفتاریها و بلاها برای آزمایش بندگان است. پس در این آزمایش انسان یا برنده است و یا بازنده – برنده کسی است که همه گرفتاریها را برای رسیدن به رضای حق تحمل کند. بازنده کسی است که صبرش در برابر گرفتاریها کم است و بندگی خدا را فراموش می کند پس برای رفع گرفتاریها خود را به هر دری می زند و در نتیجه از خدا دور می ماند که ناگاه سنگینی بلا بر او فرود آمده و او را به زانو در می آورد. "امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء....." کیست که در مانده را زمانی که او را بخواند اجابت کند و گرفتاری را بر طرف سازد.

انسان وقتی در امواج دریا غوطه ور است دست او از همه جا کوتاه است و هیچ پناهی ندارد و از تمام اسباب قطع امید می کند پس با تمام وجود او را صدا می زند و از او یاری می طلبد . فطرت انسان است که به هنگام گرفتاری انسان را به سمت خداوند تعالی رهنمون می سازد- فطرتی که جز او نمی بیند ، فطرتی که نجاتش را در چنگ زدن به ریسمان الهی است – این ریسمان همان خدایی است که نجات شخص را فراهم می سازد.

چرا رنج و سختی:

رنج و سختی از عوامل مهم بازگشت به سوی خداست ؛ اما کسی که بر اثر گناه سنگدل شود ، شیطان در درون او راه می یابد و اعمال زشت او را زینت می دهد و راه بازگشت به

سوی خدا را بر او می بندد . پس رنج و سختی انسان را از غفلت نجات می دهد و از عوامل مهم هدایت انسان به سوی حق و حقیقت است. بالاخره ای انسان بدان که تو تنها نیستی - تو باید به کمال بررسی به ناچار رنجها را تحمل کن تا سختیها آسان گردد تا درهای صلح و آرامش به رویت گشوده شود. اگر شیوه مقابله با سختیها را ندانی وسواس به سراغت می آید و سپس در پی وسواس آنچه گریبان را می گیرد افسردگی است ؛ در این مرحله از عمل به واجبات و مستحبات که دل را قوی می دارد باز می مانی . تنها عبادت و توجه به خداوند تعالی و دیگر چنگ زدن به ریسمان خدا و اهل بیت ، دل را قوی می دارد تا انسان در برابر فراز و نشیب های روزگار آسوده ماند. حضرت مهدی (ع) نیز در نامه خود به نائب دوم خود محمد بن عثمان ، مردم را به دعاء و ظهور فرج ترغیب می کند.

السلام على الدعاة الى الله : سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا (بخشی از ترجمه زیارت جامعه کبیره توسط اینجانب)

دعای جمع داعی و دعوت عبارت است از طلب کردن و خواندن چیزی یا شخصی ، تا توجه یا رغبت وی به سوی داعی جلب شود یا به سوی او برود.

هدف از خلقت انسان ، تخلق به اخلاق الهی: " تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ " (بحار ج ۵۸ ص ۱۲۹) اینجا مسئله دو قسم است اراده تکوینی ، رفتن به سوی الهی ، قهری است " یا ایها الانسان انک کادحُ الی ربک کدحا فملاقیه " (انشقاق ۶). و اراده تشریعی خداوند این است که انسانها همانند پدر موحدان عالم ، حضرت ابراهیم (ع) با اختیار خود به سوی او بروند (أنتی ذاهب الی ربّی سیهدین) (صافات ۹۹).

ذات اقدس الهی ، نخستین دعوت کننده انسان است که در یک فراخوان عمومی ، همه بندگان را به سوی خود فرا خوانده است: "والله یدعوا الی دارالسلام" (یونس ۲۵)

وظیفه هر مؤمن موحد دعوت به سوی خدا است. چون دعوت به سوی خدا و هدایت جامعه به سمت او ؛ یعنی داعی خلق و هادی آنان شدن ، از بهترین حسنات محسوب می شود ، لذا مورد رغبت اولیای الهی بوده و در نیایش های ویژه ، از خداوند مسئلت می شود. چه اینکه حضرت امام سجّاد (ع) از خداوند چنین درخواست کرده است: ...واجعلنا من دُعَاتک الداعین الیک و هداتک الدّالّین علیک..... (صحیفه سجّادیه دعای ۵)

هدف از دعوت های الهی این است که دعوت شدگان ، مهمان سفره علم و معنویت " الله " باشند.

(ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرّها و مستودعا) (هود ۶) این غذاهای مادّی و ارزاق ظاهری ، نه مهّم است و نه احتیاج به دعوت خاص دارد ، بلکه جن و انس و کافر

و مؤمن و انسان و حیوان از آن بهره مند می شوند که نه برخوردار از اینها نشانه قرب است و نه محرومیت از آنها بُعد از آن حضرت است. ارزاق معنوی مانند رسالت ، نبوت، ولایت، خلافت الهی، علوم و معارف توحیدی و..... که تنها با لیاقت و شایستگی می توان به دست آورد و زورمندی در آن ثمر ندارد. نتیجه بهره مندی از این ارزاق معنوی الهی این است که انسان برخوردار از آنها به نوری دست می یابد که نه تنها می تواند به کمک آن نور ، راه خویش را پیدا کند و خود را از اشتباهات و انحرافات ناشی از درک کردن نادرست که گریبان او را گرفته ، رهایی پیدا کند بلکه می توتند چراغ راه دیگران باشد ؛ نه تنها راه کسی را نمی بندد بلکه راهنمای دیگران است.

انواع دعوت: دعوت الهی که امری حیات بخش است ، مثل **دعوت به اسلام** ، که انسان از صمیم قلب پذیرای آن باشد. **دعوت عمومی** خدا که ویژه قشر خاصی نمی باشد(و ما ارسلناک الا كافة للناس)(سبا ۲۸)(هدی للناس- بقره ۱۸۵) **دعوت ویژه** : در طول دعوت عمومی ، دعوت دیگری وجود دارد که ویژه مؤمنان و پاسخ دهندگان به دعوت نخست است. مانند ماه رمضان که مهمانسرای الهی است. ادراک فضایل شب عرفه - رفتن به مسجد. همه عبادات از قبیل رفتن به مسجد ، نماز خواندن ، دعا کردن و.... به دعوت خداست و توقع اکرام و احترام ، توقعی بیجا نیست.البته تکلیف انسان در اجرای اوامر الهی کاملاً مشخص است . انسان با اجرای اوامر و دوری از نواهی الهی به صورت ظاهری تکلیف را انجام می دهد که آن تکلیف رسیدن به حق است حقی که در آیات بصورت وعده و وعید ذکر شده است. دعوت همانطور که به لحاظ راه ، به دعوت مستقیم و کژراهه تقسیم می شود به لحاظ پایان کار نیز به نور و نار تقسیم می شود. دعوت به راه راست و رفتن به سوی آن به خوبی سالک را به مقصد می رساند چه اینکه ظلم و جور و اتلاف حقوق جامعه به ستیز و جنگ دعوت می کند .(نهج البلاغه خطبه ۹۴- حکمت ۲۷۶). دعوت پیامبر(ص) و پیروانش دعوت آگاهانه بود . بصیرت و آگاهی و بینش توحیدی جایگاه ویژه ای در اسلام دارد و این آن نیست که مدعیان دروغین ادعا می کنند مثل مُسیلمه کذاب و همسرش از آن زمان تا کنون که فراوان هستند. مؤمنان و موحدان که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند باید از انبیاء و اولیاء الهی تبعیت کنند که اینها بواسطه تبعیت از انبیاء الهی و مسیر حق پیامبر اسلام(ص) ، مأذون هستند. یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.(نساء ۵۹)

والسلام علی من اتبع الهدی

منابع:

- ۱- علامه طباطبائی- تفسیر المیزان
- ۲- ایت الله سبحانی- کتاب منشور عقاید امامیه- نشر مؤسسه امام صادق(ع)
- ۳- اصول کافی (چهار جلدی) - کلینی
- ۴- محمدی ری شهری- المیزان
- ۵- سید رضی(ره)- نهج البلاغه
- ۶- شیخ حر عاملی- جهاد با نفس
- ۷- علامه ملا مهدی نراقی- جامع السعادات (ج یک - ترجمه-)
- ۸- فرهنگ لغات نوبین